

کیش مشروطه‌خواهان در ایران و عثمانی

• رسول عربخانی

دو جامعه‌ی ایران و عثمانی در قرن نوزدهم به‌واسطه‌ی برخی زمینه‌های مشترک چون موقعیت جغرافیایی و استراتژیک و نیز ساختار سیاسی و فرهنگی نزدیک به هم، تحولات و تجربیات نسبتاً مشابهی را از سر گذراندند. نمونه‌ی این تحولات که علاقه و توجه هر دو جامعه را برای مدتی معطوف خود ساخت، موضوع تجدد و اصلاحات سیاسی در حوزه‌ی مدیریت بود که متناسب با شرایط داخلی و خارجی حاکم بر هر دو جامعه، ماهیت مختص به خود پیدا کرد. در عثمانی، نخستین بسترهای تغییر و نوگرایی در عصر سلطان احمد سوم و مصادف با عصر موسوم به لاله و نیز نظام جدید سلطان سلیم سوم فراهم آمد، در تنظیمات و مشروطه‌ی اول و دوم به اوج خود رسید و تا پایان عمر امپراطوری، جامعه‌ی عثمانی را مشغول به خود ساخت. به همین ترتیب، در ایران قرن نوزدهم نیز بنا بر شرایط سیاسی - اجتماعی نسبتاً مشابه، زمزمه‌های نوگرایی در نظام سیاسی آغاز شد و در پایان به برچیده شدن نظام استبدادی و تأسیس مشروطه انجامید.

کتاب مشروطه‌ی ایران و عثمانی: بررسی تطبیقی، چنانچه از عنوان آن برمی‌آید درصدد است دو مقطع مهم تاریخ اصلاحات این دو جامعه، یعنی مشروطه‌ی ۱۸۷۶ عثمانی و مشروطه‌ی ۱۳۳۴ق/ ۱۹۰۷ ایران را مورد بررسی و تطبیق قرار دهد. تیترو عنوان کتاب چندان گویاست که مؤلف دیگر نیازی ندیده در دیباچه و مقدمه درباره‌ی هدف و روش خود توضیحی ارائه دهد. با این حال، شایسته بود در آغاز کتاب، بحثی ولو کوتاه درباره‌ی روش‌شناسی بررسی تطبیقی که مؤلفان محترم آن را به عنوان روش در پژوهش حاضر به کار برده‌اند، انجام می‌گرفت. البته با مطالعه‌ی مدخل کتاب و از خلال مطالب فصل‌ها می‌توان رویکرد مؤلفان را نسبت به این موضوع تشخیص داد و دریافت که مقصود نگارندگان از بررسی تطبیقی تنها مقایسه‌ی همانندی‌ها بوده، نه وجوه افتراق و تفاوت‌ها. بخش مدخل با عنوان «چشم‌انداز تاریخی - تطبیقی مشروطه‌ی اول عثمانی و ایران» و نیز سراسر کتاب نیز در راستای همین فرضیه نگاشته شده است. مدخل با این جمله شروع می‌شود که: «از آن‌جا که مسائل دو کشور همسایه و مسلمان شباهت زیادی با یکدیگر داشت، راهکارها و برنامه‌های نظری و عملی دو کشور و متفکران آن‌ها بسیار مشابه و نزدیک به هم می‌نمود؛ البته با یک تأخیر زمانی محدود.»^۱ در جمله‌ای دیگر چنین آمده: «در هر دو کشور، اصلاح‌گران نوگرا در روند برنامه‌های اصلاحی خود با واکنش



- مشروطه‌ی ایران و عثمانی: بررسی تطبیقی
- حسن حضرتی و علیرضا ملانی توانی
- تهران، مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی؛ ۱۳۸۶،
- تعداد صفحات: ۱۶۵



نقش اقلیت‌ها و ملیت‌های داخل امپراطوری عثمانی در حرکت‌های اصلاحی قرن نوزدهم این کشور و نیز فشار خارجی در وادار ساختن عثمانی به اصلاحات، بسیار پراهمیت است

مشروطه خواهان

می‌شد که حسن نیت قدرت‌های غربی حس می‌شد» در تأیید مطالب خود نقل قول کرده‌اند.^۲ اصولاً حاکمیت و رواج اندیشه‌ی عثمانیت - به مفهوم اعطای تساوی حقوقی به اقلیت‌های ساکن مرزهای درون عثمانی با هدف جلوگیری از تجزیه^۳ - نیز که مهم‌ترین ایدئولوژی اصلاحات قرن نوزدهم عثمانی را تشکیل می‌دهد، مؤید اهمیت همین موضوع اقلیت‌ها در مسائل امپراطوری است. ولی ایران قاجاری نه یک امپراطوری است و نه موضوع نژادها و اقلیت‌ها در آن ماهیتاً همانند عثمانی است و نه فشار دولت‌های خارجی در شکل‌دهی و تحمیل اصلاحات به اندازه و مشابه عثمانی است. روسیه‌ی تزاری به همان میزان که در ایران مخالف و دشمن اصلاحات به شمار می‌رفت، در عثمانی طرفدار اصلاح و تأمین حقوق ملل مسیحی امپراطوری به شمار می‌آمد؛ زیرا با تحقق بندهای فرمان‌های اصلاحات و مشروطه، جریان استقلال‌خواهی ارتدوکس‌های بالکان قوت می‌گرفت و به تدریج زمینه‌ی تجزیه‌ی عثمانی و افزایش نفوذ روسیه در شرق امپراطوری فراهم می‌آمد. در مشروطه‌ی ایران نیز تلقی شیعی از قدرت و سیاست در شکل‌دهی به مشروطه، نقش گروه‌های اجتماعی نظیر روحانیان و تجار و نیز نقش اعتراضات و اعتصابات مردمی در پیشبرد نهضت، چندان تشابهی با مورد عثمانی ندارد.

این کتاب کم حجم در دو بخش با فصل‌های مختلف تنظیم شده است. در فصل اول بخش اول برای ورود به بحث، یک دوره‌بندی از تاریخ عثمانی از آغاز تا فروپاشی ارائه شده است. مؤلف، تاریخ امپراطوری عثمانی را به چهار دوره‌ی متفاوت از هم به شرح زیر تقسیم می‌کند:

۱. عهد تکوین و استقرار (۱۲۸۰-۱۴۵۳) ۲. عهد طلایی (۱۴۵۳-۱۵۶۶)
۳. عهد توقف و رکود (۱۵۶۶-۱۷۱۸) ۴. عهد اصلاحات و زوال (۱۷۱۸-۱۹۲۳).

مهم‌ترین منابع این بخش، تاریخ امپراطوری عثمانی هامر پورگشتال و کتاب استانفورد شاواست که درباره‌ی مورد اخیر ذکر اطلاعات کتاب‌شناسی آن فراموش شده و در ارجاع‌ها فقط کلمه‌ی شاو و شماره‌ی صفحه آمده است. درباره‌ی اثر مشهور برنارد لوئیس نیز که به احتمال قریب به یقین همان ظهور ترکیه‌ی نوین؛ ترجمه‌ی توفیق سبحانی بوده، همین بی‌دقتی صورت گرفته و چون در پایان کتاب نیز خبری از فهرست منابع و کتاب‌نامه موجود نیست، در هیچ جای دیگر نمی‌توان اطلاعات کامل کتاب‌شناسی آن‌ها را به دست آورد.^۴

از فصل دوم تا چهارم، دوره‌های مهم نوگرایی در تاریخ عثمانی پیش

سنت‌گرایان اسلامی مواجه بودند و در عرصه‌های فرهنگی، اجتماعی و تکنیکی نیز پیامدها و آثار مشابهی در دو کشور به چشم می‌خورد.^۵ و نیز: «به هر صورت مقوله‌ی غرب (تمدن، سیاست و فرهنگ غربی) دل‌مشغولی عمده و اصلی هر دو جامعه بود و درست از همین زاویه تحولات دو کشور رقم می‌خورد.»^۶

اگرچه اظهارنظرهای بالا درست به نظر می‌رسد، اما سخن راقم این سطور در این است که فرضیه ارائه شده که تأکید بر تشابهات و همانندی‌ها دارد، به‌تنهایی نمی‌تواند محور یک بررسی مقایسه‌ای همه‌جانبه و ارزشمند قرار گیرد. نباید فراموش کرد که جامعه و دولت عثمانی علی‌رغم تمامی اشتراکات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی با ایران، در عین حال از بسیاری جهات جامعه‌ای متفاوت با ویژگی‌های منحصربه‌فرد خود بود. مؤلفان از واکنش سنت‌گرایان اسلامی با اصلاح‌گرایان نوگرا در هر دو کشور سخن می‌گویند، اما متذکر نمی‌شوند آیا میزان و نحوه‌ی تأثیر این قشر در مخالفت با اصلاحات و ناکامی حرکت مشروطه به یک اندازه بوده است یا نه؟ آیا نقش علمای شیعی در پیشبرد و توفیق حرکت‌های ضد استبدادی و مشروطه‌خواهی در ایران با نقش فقها و متشرعین اهل سنت عثمانی در اصلاحات عثمانی یکسان است؟ آیا میان مشروطه‌ی ایرانی که محصول جامعه‌ی ایران به عنوان جامعه‌ای شیعی با ساختارهای اعتقادی و فرهنگی و تجربه‌ی تاریخی خاص خود است، با مشروطه‌ی عثمانی هیچ تفاوت ماهوی وجود ندارد؟ آیا شرایط سیاسی و جغرافیای جمعیتی امپراطوری پهناور عثمانی که ملیت‌ها و فرهنگ‌های مختلف و متمایزی را در خود جای داده بود، در سوق دادن اندیشمندان و اصلاح‌گران بوروکرات به اندیشه‌ی مشروطه و به چالش کشیدن نظام سنتی، با مورد ایران مشابه است؟ و سؤالاتی نظیر این که می‌تواند بر وجوه افتراق تأکید کند، مورد غفلت قرار گرفته است.

آشنایان به تاریخ عثمانی به خوبی آگاهند که نقش اقلیت‌ها و ملیت‌های داخل امپراطوری تا چه اندازه در حرکت‌های اصلاحی قرن نوزدهم عثمانی مدخلیت دارد و نیز فشار خارجی در وادار ساختن عثمانی به اصلاحات، از تنظیمات تا مشروطه به هیچ‌وجه نمی‌تواند کم‌اهمیت تلقی شود؛ چنانکه مؤلفان کتاب نیز هنگام بحث پیرامون مقدمات صدور فرمان مشروطه‌ی اول، سخنان برنارد لوئیس را در این موضوع که «اصلاحات اساسی در عثمانی [از تنظیمات تا مشروطه] زمانی طرح



وحدت در مطالب نیز بیشتر رعایت می‌شد. بخش دوم کتاب از سه فصل تشکیل می‌شود: فصل اول: عثمانی در عهد تنظیمات (۱۸۳۹-۱۸۷۱)، فصل دوم: قانون خواهی و نهاد پارلمان در عثمانی، فصل سوم: تحولات سیاسی و فکری ایران در عهد مشروطه. مؤلف در فصل اول، پس از مقدمه‌ای در خصوص نحوه‌ی صدور فرمان گلخانه ۱۸۳۹ و فرمان اصلاحات ۱۸۵۶ توسط سلطان عبدالمجید، و نقش بوروکرات‌های اصلاح‌طلب چون مصطفی رشید پاشا، عالی پاشا، و فؤاد پاشا، که از آن‌ها به عنوان فرزندان معنوی سلطان یاد می‌شود، به تحلیل محتویات این دو فرمان می‌پردازد، آن‌گاه در ذیل دو زیرعنوان «صادق رفعت پاشا» و «نوعثمانیان» دیدگاه‌های خود را طرح می‌کند. اندیشه‌های رفعت پاشا از آن‌جا اهمیت دارد که وی صاحب مناصب مهمی در عصر تنظیمات چون ریاست مجلس احکام عدلیه، نظارت خارجه، نظارت مالیه و در نهایت معاونت ریاست مجلس عالی تنظیمات بوده و در تصمیم‌گیری‌های کلان تأثیر داشته است.^۶ قسمت نوعثمانیان و تحلیل اندیشه‌های آن‌ها بیشتر با تکیه بر کتاب مهم و ترجمه نشده‌ی شریف ماردین با عنوان «ظهور اندیشه‌ی نوعثمانیان»^۷ نوشته شده است. به گفته‌ی مؤلفان: «نوعثمانیان، نویسندگان و روزنامه‌نگاران نواندیشی بودند که با ظهور خود رهبری اصلاحات را از سطح مردان سیاست به مرتبه‌ی نویسندگان، ادیبان و شاعران انتقال دادند.» آن‌ها با انتشار روزنامه و نمایشنامه‌نویسی به ترویج اندیشه‌های نوگرایانه می‌پرداختند و جایگزینی نظام پارلمانی قانون‌مدار به جای حکومت استبدادی خودکامه را به عنوان آمال اصلی خود تعقیب می‌کردند. نوعثمانیان تلاش می‌کردند تا مدرنیته‌ی غربی را با شریعت اسلامی سازگار نشان دهند و تعریفی که از دولت مشروطه ارائه می‌دادند، مبتنی بر نظریه‌ی شورا بود. یکی دیگر از شعارهای

از تنظیمات خیریه‌ی ۱۸۳۹، یعنی عصر لاله، نظام جدید و اصلاحات محمود دوم مورد بحث قرار گرفته و خطوط کلی اصلاحات مزبور مشخص و معرفی شده است. فصل پنجم، یعنی آخرین فصل بخش اول با عنوان «مقدمت مشروطه‌ی ایران» تنها در ۹ صفحه به بررسی زمینه‌های مشروطیت ایران و نقش طبقات و گروه‌های اجتماعی در این نهضت پرداخته است. آن‌چه در این‌جا لازم است بدان اشاره شود، این‌که در این فصل و به طور کلی در کل کتاب، جای کمتری برای تحلیل مشروطه‌ی ایران در مقایسه با عثمانی اختصاص یافته است. علاوه بر آن، بخش ایران در بررسی حاضر، حاوی هیچ تحلیل مقایسه‌ای مرتبط با عثمانی نیست و تنها تکرار روایت عمومی و قدیمی مشروطه با تکیه بر معدودی منابع شناخته شده است. در سراسر فصل اخیر، تنها یک بار، آن‌هم به شرح زیر از عثمانی سخن به میان آمده: «همانند عثمانی، انقلاب مشروطه‌ی ایران، اولین تجربه‌ی سیاسی مردم ایران برای مشارکت در قدرت و حکومت بود.»^۸ البته ناگفته نماند که مؤلفان در دیباچه به این نکته اشاره کرده‌اند که بخش مربوط به ایران، به دلیل فراوانی آثار مربوط به آن، مختصر و موجز بوده و در عوض، مباحث مربوط به عثمانی با تفصیل بیشتر ارائه شده است.^۹ با همه‌ی این‌ها، آن‌چه از نظر راقم این سطور، می‌تواند یک اشکال اساسی برای کتاب حاضر تلقی شود، گسیختگی و عدم ارتباط درونی میان مطالب دو بخش موضوعی کتاب یعنی ایران و عثمانی است. این دوگانگی به کلیت و یک‌پارچگی کتاب خدشه وارد کرده است؛ علت اصلی آن نیز از دو مؤلف بودن اثر نشأت می‌گیرد. بخش عثمانی به قلم یک مؤلف با سبک و بینش و انتظارات خاص خود و بخش ایران توسط مؤلفی دیگر با ویژگی‌هایی جدا نگاشته شده، آن‌گاه هر دو، ذیل یک کتاب تدوین شده است. قطعاً اگر مؤلف، شخص واحدی بود،



و ممانعت سلطان عبدالحمید اشاره دارد و هریک را جداگانه تشریح می‌کند. در بیان علل ناکامی مشروطه‌ی ایران نیز معتقد است که انقلاب مشروطه‌ی ایران در بنیادی‌ترین مرحله‌ی شکل‌گیری خود، یعنی تکوین نظام فکری و معرفتی دچار کاستی‌های جدی بود؛ زیرا درائتای انقلاب، نظریه‌ی دولت مشروطه در ایران شکل نگرفت و خمیرمایه‌ی انقلاب مشروطه نه با جوهر تفکر غربی (مدرنیته) پیوند خورده بود و نه ریشه در سنت فکری داخلی داشت. در عرصه‌ی عمل نیز انقلاب فاقد رهبر و یا دسته‌ای از رهبران آگاه، توانمند و منسجم بود. عدم توفیق در انطباق مشروطیت با اسلام و کارشکنی دولت‌های خارجی، از دیگر عوامل این ناکامی نام برده شده است.

نکته‌ای که در پایان این معرفی باید به آن اشاره کرد، این که کتاب حاضر، علی‌رغم تمامی کاستی‌ها، اولین کتاب مستقل فارسی است که در این موضوع و به قلم دو عثمانی‌پژوه ایرانی به نگارش درآمده و سابقه‌ی کارهایی از این دست نه فقط در ایران، بلکه در ترکیه نیز همواره خالی بوده است. بسیاری از کاستی‌های مذکور نیز ریشه در همین نو بودن و بداعت موضوع دارد. تسلط مؤلف به زبان ترکی عثمانی و جدید، این امکان را برای وی فراهم آورده که در نوشتن این اثر به‌نحو شایسته‌ای از آخرین پژوهش‌ها و آثار منتشرشده توسط عثمانی‌پژوهان ترک در حوزه‌ی اندیشه‌ی سیاسی عثمانی بهره‌مند گردد. از همین رو، کتاب حاضر برای آگاهی فارسی‌زبانان از سیر اندیشه‌ی سیاسی اواخر عثمانی و آسیب‌شناسی جریان اصلاحات این امپراطوری، کتابی مفید و درخور اهمیت است.

پی‌نوشت:

۱. حضرتی، حسن و علیرضا ملائی توانی؛ مشروطه‌ی ایران و عثمانی، بررسی تطبیقی، مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، تهران ۱۳۸۶، ص. ۱۱.
۲. همان.
۳. همان، ص. ۱۳.
۴. همان، ص. ۱۰۵.
۵. به سخن دیگر، عثمانیت یا عثمانی‌گری حرکتی فکری سیاسی بود که با آغاز جنبش‌های جدایی و استقلال‌طلبانه‌ی عناصر مختلف در عثمانی و به طور اخص پس از انقلاب کبیر فرانسه به‌وجود آمد و درصدد بود با ایجاد مفهوم تابعیت عثمانی، وطن و سرزمین مشترک عثمانی مانع از تجزیه‌ی امپراطوری شود. جهت اطلاع بیشتر رک: Şükrü Hanioğlu; "Osmanlılık" *Tanzimattan Cumhuriyete Türkiye Ansiklopedisi*, ۵ (İstanbul, ۱۹۸۵); Cihan Osmanoglu; *Tanzimat Dönemi itibarıyla Osmanlı Tabiiyetinin (Vatandaşlığının) Gelişimi*, Legal Yay., İstanbul ۲۰۰۴.
۶. حضرتی، حسن و علیرضا ملائی توانی؛ همان، صص. ۱۸، ۲۳.
۷. همان، ص. ۵۵.
۸. همان، ص. ۷.
۹. همان، صص. ۸۱ - ۷۵.
۱۰. Şerif Mardin, *Yeni Osmanlı Düşüncesinin Doğuşu*, (İletişim, İstanbul, ۱۹۹۶).
۱۱. حضرتی، حسن و علیرضا ملائی توانی؛ همان، صص. ۹۵-۸۱.
۱۲. همان، ص. ۹۹.
۱۳. همان، ص. ۱۰۴.
۱۴. Niyazi Berkes, *Türkiyede Çağdaşlaşma*, Yay.haz: Ahmet Kuyas, İstanbul, YKY, ۲۰۰۲.

نوعثمانیان «پان عثمانیسم» بود که مؤلفان به بررسی ماهیت و سپس آسیب‌شناسی آن پرداخته‌اند.^{۱۱}

قانون‌خواهی و نهاد پارلمانی در عثمانی موضوع فصل دوم را تشکیل می‌دهد که طی سه گفتار به شرح زیر مورد بحث قرار گرفته است: ۱. شورش سفتاها و عزل سلطان عبدالعزیز ۲: تحولات قانون اساسی ۳. موافقان و مخالفان قانون اساسی و حکومت مشروطه. این فصل که در حقیقت، مهم‌ترین بخش کتاب تلقی می‌شود، به بحث اصلی کتاب یعنی مشروطه‌ی اول عثمانی، بررسی زمینه‌ها، محتوا و آسیب‌شناسی آن اختصاص دارد. یکی از نتایج شورش طلاب علوم دینی که به «سفتاها» و یا در صفحه‌های دیگر صفتاها^{۱۲} مشهور بودند، خلع محمود ندیم پاشا از صدارت و برآمدن مدحت پاشا به ریاست شورای دولت بود. به دنبال آن حوادث مرتبط با خلع عبدالعزیز و اندکی بعد مراد پنجم از سلطنت و روی کار آمدن سلطان عبدالحمید دوم ذکر شده است. مؤلف در این اثنا، نظر بسیاری از محققان عثمانی را تأیید می‌کند که: «عبدالحمید با قول مساعدی که به مدحت پاشا داد و با پذیرفتن اعلان مشروطه و استقرار قانون اساسی روی کار آمد.»^{۱۳} اما پس از این که پایه‌های حکومت خود را تحکیم کرد، مخالفت ذاتی‌اش با قانون اساسی و نظام پارلمانی را آشکار ساخت، مدحت پاشا را نیز عزل و روانه‌ی تبعید کرد. گفتار دیگر در خصوص پیش‌نویس‌های قانون اساسی مشروطه‌ی اول، تطبیق و مقایسه‌ی مواد سه پیش‌نویس و تحلیل آن‌هاست. در گفتار سوم، اندیشه‌ی موافقان مشروطه، مدحت پاشا و همراهان فکری او، یعنی نوعثمانیانی مانند نامق کمال و ضیاء پاشا و نیز مخالفان شاخص مشروطه چون احمد جودت پاشا، خلیل افندی و مترجم رشدی پاشا بررسی شده است. کتاب عثمانی‌شناس ترک نیازی برکس^{۱۴} جایگاه ویژه‌ای در این قسمت دارد و مؤلفان در جای‌جای تحلیل‌های خود به دیدگاه‌های آن مراجعه کرده‌اند. به آثار و تحقیقات دیگر نویسندگان ترک نیز، که غالب آن‌ها هنوز به فارسی ترجمه نشده، اشارات فراوان شده است.

فصل آخر این بخش نیز همانند بخش اول، به مشروطه‌ی ایران اختصاص دارد، تقریباً با همان ویژگی‌هایی که قبلاً ذکر کردیم. در این فصل با عنوان «تحولات سیاسی و فکری ایران در عهد مشروطه» ابتدا تحولات سیاسی آستانه‌ی مشروطه ایران، چون تشکیل مجامع و انجمن‌های مشروطه‌خواه، حوادث منجر به شورش و اعتصابات مردمی، با یک ارجاع کلی به اثر ناظم الاسلام و ملک‌زاده روایت شده، آن‌گاه به معرفی جریان‌ها و احزاب سیاسی بعد از مشروطه و مهم‌ترین آن‌ها، یعنی حزب دموکرات و حزب اعتدالیون پرداخته شده است. در مبحث بعدی این فصل، نظریه‌ی «مشروطه‌ی مشروعه»، رویکرد علما و رهبران مذهبی به مشروطه و منازعات فکری - عقیدتی آن‌ها بحث و بررسی شده است.

نتیجه‌گیری پایانی کتاب، در موضوع ریشه‌یابی «علل ناکامی مشروطه‌ی اول عثمانی و مشروطه‌ی ایران» است. مؤلف در بیان علل ناکامی مشروطه‌ی عثمانی به الف) وابستگی حرکت اصلاحات و اصلاحگران به ساخت قدرت و فقدان پایگاه مردمی، ب) تشتت فکری نوعثمانیان و عدم انسجام منطقی در افکار آن‌ها، ج) مخالفت